

Genealogy of Shia Political Theology in Iran

Mohammad Reza Ansari PhD Student, Department of Political Science, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran Email: mohammadrezaansari043@gmail.com

Alireza Esmailzad Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Political Science, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran Email: a.ismailzad@gmail.com

Ehsan Shakeri Khoei Assistant Professor, Department of Philosophy, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran Email: ehsanshakerii@iaut.ac.ir

Seyed Ebrahim Aghazadeh Assistant Professor, Department of Philosophy, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran Email: seyed.7529@iaua.ir

Article Info

Article Type:

Reserch Article

Keywords:

Political Theology,
Political-
Jurisprudence,
Guardianship of the-
Jurist,
Carl Schmitt,
Jan Asman

ABSTRACT

The genealogy of political theology in Iran is one of the important and complex topics that examines the history, backgrounds, formation and evolution of concepts and attitudes related to this area. In this regard, it is necessary to pay attention to the views of global scholars and thinkers in this area in addition to the developments related to political jurisprudence. Therefore, in this article, which was carried out using a descriptive-analytical method and using library resources and texts; considering the influential approaches of political theology in Iran, this issue has been compared and analyzed with the views of two of the most important Western thinkers in the field of political theology, namely "Carl Schmitt" and "Jan Assmann". After examining the views of these scholars in explaining and understanding Shiite political theology in Iran, a more comprehensive solution is presented through a third perspective. In this view, the combination and dialectic between theologizing and politicizing is proposed as an effective approach that can better explain the mutual effects of politics, jurisprudence, and Sharia in the context of Iran. This third approach is based on the fact that Shiite, with the help of mutual effects between religion and politics, has been able to bring its position of religious and political power from the margins to the text of governance. The peak of this development and power can be seen in the emergence of the discourse of establishing an Islamic state and the theory of guardianship of the jurist, which is a clear example of it in the current era in Iran..

Cite this Article: Ansari, M. R. , esmailzad, A. , Shakeri Khoei, E. and Aghazadeh, S. E. (2025). Genealogy of Shiite Political Theology in Iran. *International Relations Researches*, 15(1), 273-292
doi: [10.22034/irr.2025.551153.2777](https://doi.org/10.22034/irr.2025.551153.2777)



© Author(s)

Publisher: Iranian Association of International Studies

DOI: [10.22034/irr.2025.551153.2777](https://doi.org/10.22034/irr.2025.551153.2777)

تبارشناسی الهیات سیاسی شیعه در ایران

محمد رضا انصاری دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران
mohammadrezaansari043@gmail.com

علیرضا اسمعیل زاد نویسنده مسئول، استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران
a.ismailzad@gmail.com

احسان شاکری خوبی استادیار گروه فلسفه، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران رایانامه: ehsanshakerii@iaut.ac.ir
سید ابراهیم آقا زاده استادیار گروه فلسفه، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران رایانامه: seyed.7529@iaou.a.ir

درباره مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	تبارشناسی الهیات سیاسی در ایران نیز یکی از موضوعات مهم و پیچیده است که به بررسی تاریخی، پیش‌زمینه‌ها، شکل‌گیری و تحول مفاهیم و نگرش‌های مرتبط با این حوزه می‌پردازد در این راستا لازم است تا علاوه بر تحولات مرتبط با فقه سیاسی، به دیدگاه‌های علما و اندیشمندان جهانی این حوزه نیز توجه گردد. از این رو در این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع و متون کتابخانه‌ای به انجام رسیده؛ با توجه به رویکردهای اثرگذار الهیات سیاسی در ایران، این مهم، با دیدگاه‌های دو تن از مهمترین اندیشمندان غربی حوزه الهیات سیاسی یعنی «کارل اشمیت» و «یان آسمن» مورد تطبیق و تحلیل قرار گرفته است. پس از بررسی نظرات این اندیشمندان در تبیین و فهم الهیات سیاسی شیعه در ایران راهکار جامع‌تری از طریق دیدگاهی سوم ارائه شود. در این نگاه، ترکیب و دیالکتیک میان الهی‌سازی و سیاسی‌سازی به عنوان رویکردی مؤثر مطرح می‌شود که می‌تواند تأثیرات متقابل سیاست، فقه و شریعت را در بستر ایران بهتر تبیین کند. این رویکرد سوم بر این اساس استوار است که شیعه به کمک اثرگذاری‌های متقابل میان دین و سیاست، توانسته است جایگاه قدرت دینی و سیاسی خود را از حاشیه به متن حاکمیت برساند. اوج این توسعه و قدرت را می‌توان در ظهور گفتمان تاسیس حکومت اسلامی و نظریه ولایت فقیه دید که در دوران کنونی در ایران نمونه بارز آن است.
کلیدواژه‌ها: الهیات سیاسی، فقه سیاسی، ولایت فقیه، کارل اشمیت، یان آسمن.	
تاریخچه مقاله تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۱۸	

استناد به این مقاله: دهقان زرنگ آباد انصاری، محمد رضا، اسمعیل زاد، علیرضا، شاکری خوبی، احسان و آقا زاده، سید ابراهیم. (۱۴۰۴).

تبارشناسی الهیات سیاسی شیعه در ایران.. پژوهش‌های روابط بین الملل، ۱۱۵(۱). ۲۷۳-۲۹۲

doi: 10.22034/ir.2025.551153.2777

© نویسنده(گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین الملل





در بحث الهیات سیاسی وقتی از اندیشه سیاسی صحبت می‌شود پرسشهایی در مورد قدرت سیاسی و دولت مطرح شده است، این قدرت چیست و سرچشمه آن کجاست و مشروعیت آن از کجا حاصل می‌شود؟ زمانی که این سوالات خاستگاه الهیاتی پیدا می‌کند بحث الهیات سیاسی مطرح می‌شود و به جهت داشتن خاستگاه دوگانه دین و سیاست به بحث مناقشه‌انگیزی تبدیل شده است. حوزه مطالعات الهیات سیاسی، قبل از هر چیز، در طول یک سده اخیر با مطالعات عمیق چندباره و بازنگری در زمینه آمیختگی دین و سیاست مدون شد. تاریخ هزاران ساله چشم داشت قدرت های سیاسی به حمایت دینی و جستجوی نهادهای دینی برای قدرت سیاسی، مؤید این رابطه بود. صورت نوین عبارت «الهیات سیاسی» نخستین بار، برای تأیید آن نبود، بلکه در قالب منفی نقد دین از نظر تحریف مبادی مادی «واقعی» که سیاست باید بر آن قرار گیرد، در مقاله «الهیات سیاسی جوزپه ماترینی و امر بین الملل» (۱۸۷۱) نظریه پرداز آنارشویست روسی «میخائیل باکونین»^۱ مورد استفاده قرار گرفت. مطالعات الهیات سیاسی اما بیش از همه با میراث متفکر کاتولیک آلمانی، «کارل اشمیت» (۱۸۸۸-۱۹۸۵)^۲ و دو رساله الهیات سیاسی (۱۹۷۰، ۱۹۲۲) شناخته شده است. از باب تمهیدات نظری به دو نظریه عمده از کارل اشمیت و یان آسمن اشاره شده است. کارل اشمیت معتقد است سیاست ریشه در الهیات دارد و تمام مفاهیم سیاسی قدرت و دولت از مفاهیم الهیاتی سکولاریزه (عرفی شده) شده‌اند اما یان آسمن الهیات را امری متاخر و متأثر از سیاست می‌داند که در پاسخ به نیاز بشری طراحی شده تا جامعه نظم، بسط و انسجام یابد و آنچه اشمیت سکولاریزاسیون الهیات عنوان کرده یان آسمن بر عکس آن را الهی‌سازی امر سیاسی می‌نامد. الهیات سیاسی شیعه در ایران که عمدتاً به صورت فقه و شریعت نمود یافته است نشان می‌دهد هر دو نظریه فوق دارای امکانات و محدودیت‌های است که به تنهایی نمی‌توانند الهیات سیاسی شیعه در ایران را توضیح دهند و قابل فهم سازند. با علم بر محدودیتها و امکانات این دو نظریه با یک نگاه دوسویه به نگاه سومی می‌رسیم که از ترکیب و دیالکتیک الهی‌سازی و سیاسی‌سازی بتواند تأثیرات سیاست، فقه و شریعت را به صورت متقابل در ایران قابل فهم سازد و شیعه با تأثیرات متقابل الهیات و سیاست بود که توانست به تدریج قدرت سیاسی و دینی خود را از حاشیه قدرت به متن برساند اوج این قدرت را با ظهور گفتمان تاسیس حکومت اسلامی و با نظریه سیاسی ولایت فقیه در عصر کنونی در ایران شاهد

^۱ - Mikhail Bakunin

^۲ - Carl Schmitt



هستیم. آنچه مشخص است، فقه شیعه یک منحنی را طی کرده است که از کناره گیری از سیاست در آغاز عصر غیبت شروع می‌شود و به مشروعیت دهی به حکومت، مشاوره دهی به حکومت و در نهایت به تصدی گری تمام عیار در حکومت منتهی می‌گردد. برای درک و تطبیق این فرایند لازم است تا تحولات مذکور را با دیدگاه‌های متداول در قرن بیستم که پیرامون الهیات سیاسی شکل گرفت، تطبیق داده و مورد پژوهش قرار داد. بدین منظور در این مقاله در پی پایخگویی به این سوال اصلی هستیم که نسبت الهیات و سیاست در ایران را چگونه می‌توان توضیح داد و قابل فهم کرد؟

۱. چارچوب نظری

۱-۱. مفهوم‌شناسی

در هر تحقیق علمی لازم است تا مهمترین وازگان کلیدی تحقیق مورد بحث و تبیین و تشریح قرار گیرد، تا منظور نویسنده از کاربرد این اصطلاحات در پژوهش مورد نظر مشخص و معین گردد، در این مقاله نیز ابتدا به بررسی دو مفهوم مهم یعنی تبارشناسی و فقه سیاسی می‌پردازیم.

۱-۱-۱. تبارشناسی

تبارشناسی به عنوان روش تحلیلی متمرکز بر تنوع، گسست، عدم پیوستگی رویدادها، پراکندگی‌های نهفته و عدم وحدت پدیده‌ها تکیه دارد. تبارشناسی شکلی از تاریخ است که به شرح سازمان دانش، گفت‌وگوها، قلمرو موضوعات مختلف می‌پردازد، بدون این که مجبور باشد به سوژه‌ای ارجاع دهد. مفاهیم دیرینه‌شناسی و تبارشناسی برای فوکو متفاوت بودند. کاربرد دیرینه‌شناسی برای نمایش سطحی از تحلیل گفت‌وگوها بود که بدون ارجاع به سوژه، فقط به قواعد صورت بندی گفت‌وگوها توجه داشت. تبارشناسی - تکمیل کننده و فراتر از دیرینه‌شناسی - بیانگر نقشی سیاسی است که در آن تاریخ، واژگونی رابطه نیروها و واژگونی رابطه‌ای است که همیشه حال را به گذشته پیوند می‌داد (نوذری، ۱۳۸۸). هدف دیرینه‌شناسی کشف حقیقت نیست، چرا که فوکو تحت تاثیر نیچه به حقیقت بیرونی و مستقل از شرایط تفسیری و هرمنوتیکی گفتاری اعتقادی ندارد. مفهوم دیرینه‌شناسی در برابر تاریخ‌گرایی قرار می‌گیرد. در واقع هدف فوکو، مطالعه خود تاریخ نبود، بلکه با استفاده از آن، هدف دیگری را دنبال می‌کرد. فوکو با استفاده از این روش و استخراج واقعیات تاریخی و نگاه مجدد به آن‌ها، بیش از هر چیز در پی کشف گزاره‌هایی است که علوم انسانی خاص را شکل می‌دهند. تلاش دیرینه‌شناس آن است که نسبت این گزاره‌ها و نحوه عملکرد آن‌ها را در سایه روایت‌های تاریخی آشکار



سازد. پر واضح است که در اینجا، معانی گزاره‌ها اهمیت چندانی ندارند، بلکه موضوع بسیار مهم، چگونگی ترکیب گزاره‌ها و وحدت میان آن‌هاست (تایشمن و وایت، ۱۳۸۶: ۳۲۶). این روش در پی آن است که انسان را از هرگونه خودشیفتگی استعلایی برهاند و او را از طریق گفتار متقابل متوجه سازد. هدف دیرینه‌شناسی، درک و بیان آرشیوهای احکام خاص هر جامعه و عصر خاص است. بررسی این آرشیوها و احکام مندرج در آن‌ها از طریق گفتار، نشان خواهد داد که در آن جامعه یا عصر خاص چه مباحثی معتبر یا مردود بوده است. با دیرینه‌شناسی می‌توان به نظام‌های زبانی و معرفتی حاکم بر یک عصر یا جامعه پی برد (کاپلستون، ۱۳۸۴: ۲۰).

۲-۱-۱. الهیات سیاسی

الهیات سیاسی از جمله پرمناقشه‌ترین و جذابترین مفاهیم در تاریخ اندیشه سیاسی محسوب می‌شود. این موضوع از آن حوزه‌هایی است که مورد توجه طیف وسیعی از متفکران، اعم از فیلسوف، الهی‌دان، جامعه‌شناس و حقوق‌دان قرار گرفته است. الهیات سیاسی در عامترین مفهوم، پرسش از روابط و نسبت الهیات و سیاست می‌کند. در زمینه‌ی هر دین خاصی این نسبت می‌تواند متفاوت باشد. اگر دقیقتر سخن بگوییم، میتوان از الهیاتهای سیاسی و نه الهیات سیاسی صحبت کرد. مسیحیت، یهودیت، اسلام و ... هر کدام میتواند الهیات سیاسی خاص خودش را داشته باشد (فصیحی، ۱۳۹۷: ۱۲۴). الهیات سیاسی اگرچه مفهومی قدیمی در تاریخ اندیشه سیاسی محسوب میشود و در آثار بسیاری از متفکران گذشته میتوان رگه‌هایی از این بحث را پیدا کرد، اما این مفهوم در دوران مدرن بیشتر با نام «کارل اشمیت» پیوند خورده است. روایت اشمیت از مفهوم الهیات سیاسی، روایتی مناقشه‌برانگیز بود که بحثها و مجادلات زیادی را پیرامون خود به دنبال آورد.

برخی پیشینه‌ی استعمال اصطلاح «الهیات سیاسی» در تاریخ اندیشه‌ی سیاسی غرب را، به زمان رواقیون باز می‌گردانند. الهیات سیاسی در آن زمان به معنای هر نظریه‌ی سیاسی منتج شده از مبانی الهیات بود. این میراث رواقیون توسط سنت آگوستین به آبابی کلیسا رسید. با این چنین قدمتی اما الهیات سیاسی به عنوان یک رشته‌ی علمی، در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، تا حدی تحت تأثیر کارل اشمیت پدید آمد. هر چند هاینریش مایر، از جمله اشمیت‌شناسان، میخائیل باکونین، از آنارشیست‌های معروف قرن نوزدهم، را مصدر اصطلاح الهیات سیاسی معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۲۳). که در سال ۱۸۷۱ در نوشتاری علیه یکی از مخالفانش (مازینی)، این اصطلاح را در انترناسیونال اول، «الهیات سیاسی مازینی» به کار می‌گیرد؛ ولی بیشتر، اصطلاح الهیات سیاسی با نام کارل اشمیت پیوند خورده است و حتی گاه



وی را متفکری می‌دانند که اولین بار در سال ۱۹۲۲ در گفتاری تحت عنوان «الهیات سیاسی؛ چهار فصل درباره‌ی مفهوم حاکمیت» این اصطلاح را به کار برده است. دیدگاهی دیگر نیز الهیات سیاسی را در تداوم تلاش‌های متکلمان کاتولیک و پروتستان تلقی کرده که از سال ۱۹۶۰ بر اثر رویارویی بنیادهای مسیحیت با بحران فرهنگی قرن بیستم پدید آمده است. در این دیدگاه، پس از جنگ جهانی اول، الهیات به تعادلی تحت تأثیر کارل بارت، رولف بولتمان و پل تیلیش دست یافت؛ در حالی که کاتولیک‌ها در اثر حمایت‌های پاپ لئوی سیزدهم، با احیای فلسفه‌ی توماس گرایبی، تحت تأثیر فلسفه‌ی مدرسی بودند (لاورنس، ۱۳۷۳: ۵۵).

پیشینه‌ی حرکت شانه به شانه و دائمی «دین» و «قدرت»، به ابتدای تولد اندیشه‌ی سیاسی باز می‌گردد؛ دو حوزه‌ای که در رابطه‌ای متقابل، بر هم اثر گذارده و از هم اثر پذیرفته‌اند. گاه دین در قالب ایدئولوژی بخش مهمی از قدرت پنهان و پیدای جوامع را شکل داده و گاه سیاست بخشی از زوایای دین را به سکوت و سکون و یا حیات واداشته است. مفهوم «الهیات سیاسی» در چنین تنگنای معنایی میان دین و سیاست، جاری شد. این اصطلاح در نگاهی کلی، شناخت نسبت دین و سیاست و در نگاهی خاص، شناخت تلاش‌های صورت گرفته برای دینی کردن سیاست یا سیاسی کردن دین را در بر می‌گیرد و بر هم تافتگی نهادهای الهیات و سیاست، صحنه می‌گذارد. گرایشی از فلسفه‌ی سیاسی و الهیات است که برای درهم تنیدن این دو حوزه و دوختن قواره‌ای تک تا بر قامت آن‌ها، تلاش می‌کند. در مجموع، الهیات سیاسی توجیه‌گر یکی بودن است یا تمایل به یکی شدن قدرت و قداست دارد. الهیات سیاسی یا الهیات عمومی، شاخه‌ای از هر دو فلسفه‌ی سیاسی و الهیات عملی است.

۳-۱-۱. فقه سیاسی

دین اسلام علاوه بر باور به معارف و عقائدی خاص انجام مقررات و قوانینی را در حوزه فردی و اجتماعی برای باورمندان به این دین فرض کرده و سعادت افراد را در گروی انجام این فرایض قرار داده است. این مقررات که حوزه‌ای فراگیر چون احوالات شخصیه عبادات سیاسات اقتصاد فرهنگ امورات قضائی و مدنی نظامی و انتظامی و خانوادگی را دربر دارد مسلمانان را به این امر واداشت که به درک این آموزه‌ها و معارف از متن کتاب و سنت مبادرت ورزند و چون این کار برای همگان امکان پذیر نبود لذا گروهی به این کار همت گمارده و مرجع مومنان در این مسئله قرار گرفتند و با توجه به این که این نیاز از آغازین روزهای صدر اسلام وجود داشت لذا این امر به تأسیس دانشی به نام فقه انجامید (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۶۹) و متصدیان این دانش به نام فقیهان شهرت یافتند. فقه در لغت



به معنای علم به شی و فهم آن است به دلیل برتری شرف و فضل علم دین نسبت به دیگر علوم به آن «فقه» اطلاق میشود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱۲۰/۲). فارابی فقه را علمی میداند که با آن میتوان از معلومات شرعی مجهولات را استنباط کرد (فارابی، ۱۳۶۴: ۶۹). تعریف اصطلاحی مشهور از فقه را صاحب معالم آورده به نظر وی فقه علم و شناخت به احکام شرعی فرعی است که از دلیلهای تفصیلی به دست آمده اند و آن دلایل از منابع فقه به دست می آیند که شامل کتاب سنت عقل و اجماع است. اما فقه سیاسی یکی از کلید واژه‌های ما در این نوشته است که از آن به فقه الاماره فقه الدوله، فقه الحکومه نیز تعبیر میشود. تبیین این ترکیب امری آسان نبود شاید دلیل عمد آن تحولی است که در سد اخیر در دانشهای گوناگون رخ داده و علم فقه نیز از آن بر کنار نمانده است. فقه سیاسی شیعه تقریباً تا دوره مشروطه بیشتر فقهی فرد محور محدود و بیان کنند احکام شخصی بوده است. با توجه به این فراگرد و تصورات ذهنی پیشین برخی فقه سیاسی را همچنان گرایش و شاخه ای از فقه عمومی می دانند و لذا زوایا و ابوابی را که در فقه عمومی به مسائل سیاسی می پردازند فقه سیاسی می شناسند. به این خاطر آن را به فهم احکام سیاسی مکلفین تعریف می کنند یا عنوانی برای کلیه مباحث جهاد امر به معروف و نهی از منکر حسبه خراج فی اموال و... که در فقه اسلام مطرح است میدانند (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۳۷).

فقه را همچنین فهم و استنباط مقررات عملی اسلام از منابع و مدارک تفصیلی مربوط به آن یعنی قرآن سنت اجماع و عقل تعریف کرده اند پیش فرض فقه سیاسی آن است که عملکرد سیاسی و اجتماعی مسلمانان باید در گستره ای رخ دهد که منابع چهارگانه - قرآن سنت، اجماع و عقل تعیین میکنند البته این بدان معنا نیست که همه ی موارد کاملاً در این منابع مشخصاً وجود دارد و کار استنباط صرفاً گشتن منابع و استخراج آنهاست. به طور کلی میتوان از فقه سیاسی دو نوع تعریف ارائه کرد یکی آن که گفته شود: فقه سیاسی کلیه ی مباحث سیاسی فقه است مثل خطبه های نماز جمعه دارالاسلام، جهاد امر به معروف و نهی از منکر حدود و دیات و دیگر مباحث و احکام فقهی که رنگ و بوی سیاسی دارد. این تعریف سنتی از فقه سیاسی است اما تعریف امروزی فقه سیاسی عبارت است از تمامی پاسخ هایی که فقه به سوالهای سیاسی عصر و زمان میدهد مثلاً دیدگاه فقه در خصوص انتخابات تفکیک قوا مشروعیت و جایگاه دستگاه اجرایی... همه در محدوده فقه سیاسی است. حال اگر فقه سیاسی را به معنای دوم آنچنان که در این تحقیق نیز مدنظر است در نظر بگیریم شامل نظام سیاسی فلسفه سیاسی و اندیشه سیاسی می شود یعنی همه این مفاهیم در تعریف فقه سیاسی گنجانده



شده است. بنابراین فقه سیاسی شامل آن دسته از مباحث حقوقی در اسلام میشود که تحت عناوینی چون حقوق اساسی مفاهیم سیاسی و حقوق بین‌الملل و نظایر آن مطرح می‌گردد (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۱۴۱).

۲. یافته‌ها و تحلیل

۲-۱. کارل اشمیت و دیدگاه وی درباره الهیات سیاسی

«کارل اشمیت» (۱۸۸۸-۱۹۸۵) حقوقدان برجسته آلمانی است که به لحاظ فکری در جغرافیای ذهنی پس از جنگ جهانی اول زندگی می‌کرد و از روشن‌فکران پیشرو در جمهوری وایمار بحساب می‌آمد. اشمیت در روز اول می سال ۱۹۳۳ و در کلن به حزب ناسیونال سوسیالیست پیوست و کارهای موثر زیادی در روزهای آغازین حکومت ناسیونال سوسیالیست انجام داد (Hellenbroich & Elisabeth, 2006: 24). اشمیت سرآمد حقوقدانان نازی بود. مطالعات او درباره اصل ۴۸ قانون وایمار، رساله‌های «دیکتاتوری» و «پیشوا حق دارد» راه دستیابی نازی‌ها به حکومت را تسهیل کرد. اگر چه در سال ۱۹۳۶ مورد انتقاد ارگان رسمی اس.اس قرار گرفت تا پایان عمر نظام هیتلری توانست موقعیت دانشگاهی خودش را حفظ کند. پس از پایان جنگ جهانی، اشمیت از سوی نیروهای آمریکایی بازداشت و پس از دو سال از زندان آزاد شد. اگر چه اشمیت تا پایان عمرش از فعالیت‌های رسمی آکادمیک محروم بود، توانست بقیه سال‌های زندگی‌اش را به منزله محقق مستقل به مطالعه بگذراند. کارل اشمیت که هلمانت شلسکی او را هابز آلمان نامیده بود. سرانجام در ۹۶ سالگی درگذشت (ملک‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۷۵). اشمیت در الهیات سیاسی از همان ابتدا تکلیف خود را با خواننده مشخص می‌کند و می‌نویسد: «تمام مفاهیم مهم نظریه مدرن دولت، مفاهیمی عرفی هستند.» (اشمیت، ۱۳۹۲: ۷۵). این در حالی است که مایر نشان می‌دهد منبع اصلی دانش اشمیت در وحی است، نه خرد (Mayer, 1988: 43). اشمیت در الهیات سیاسی تأکید می‌کند:

«ایده دولت قانونگذار مدرن همراه با خداپرستی، یعنی همان الهیات و متافیزیکی تفوق یافت که معجزه را از صفحه روزگار محو نمود» (اشمیت، ۱۳۹۰: ۷۵). اشمیت می‌گوید: حاکم کسی است که در حالت استثنا تصمیم می‌گیرد (اشمیت، ۱۳۹۳: ۲۹). دقیقاً در حالت استثنا است که دوگانه دوست و دشمن که جوهر امر سیاسی را تشکیل می‌دهد به نقطه اوج خود می‌رسد. درست مانند زمان وقوع جنگ که توجه به قانون و حقوق اهمیت خود را از دست داده و تقابل دوست و دشمن مصافی را ترتیب میدهد



که نهایت آن کشتن دشمن پیش روست. «عقل گرایی روشنگری، استثناء را رد هر شکلی به کناری نهاد» (اشمیت، ۱۳۹۰: ۷۶). توضیح اینکه استثناء در رشته حقوق همان معجزه در الهیات تلقی می‌شود. این نقد آشکارا مشابه با نقد ادموند برگ در مخالفت با عقل روشنگری و مرثیه کلریج شاعر انگلیسی است که ادعا می‌کرد همین عقل روشنگری بوده که مسیح را بردار آویخت (بشریه، ۱۳۷۵: ۳۲۲). همچنین، اشمیت معتقد است که مدرنیته، بازسازی نظام کلیسایی کاتولیک است به زبان زور، که در آن همانندی‌های زیر برقرار گردیده است:

خدا به قانون گذار؛

معجزه به استثناء

کتاب مقدس به قانون؛

کلیسا و نظام کشیشی به پارلمان و دموکراسی؛

تفکرات شیطانی در حوزه الهیات به اندیشه سکولار و پلورالیسم؛

تصمیم‌گیری کلیسایی و حاکمیت مطلق آن به اصول نمایندگی و جانشینی؛

(پاپ جانشین خدا روی زمین است و این جانشینی منبع اقتدار است) به (نمایندگانی که به واسطه مردم، صاحب قدرت شده است)؛

(در اندیشه دینی، مشروعیت از طرف خداست) به (در اندیشه مدرنیته، مقبولیت و مشروعیت از طرف مردم) (حیدری، ۱۳۹۴: ۲۹). برخلاف متفکران یونانی که تاریخ برایشان به معنای تاریخ سیاسی بوده، تاریخ در اندیشه یهود و مسیح، تاریخ رستگاری است و فلسفه تاریخ محصول ایمان و اعتقاد به هدف نهایی است (لویت، ۱۳۹۷: ۲۴-۲۵) این که رستاخیز مسیح همان ساختار انقلاب‌های مدرن را دارد، رویه حقیقتی سیاسی است که رویه‌های پیشین را منقطع می‌کند (شکورزاده و باقرشاهی، ۱۳۹۹: ۱۳)؛ حال آن که انسان مدرن به مشیت و تقدیر باور نداشته، به خیال خودش می‌تواند آینده را خلق کرده یا خودش زمینه تحقق آن را فراهم آورد (لویت، ۱۳۹۷: ۳۳).

۲-۲. یان آسمن و دیدگاه‌های وی درباره الهیات سیاسی

«یان آسمن»^۱ باستان‌شناس، مصرشناس و استاد دانشگاه در دانشگاه هایدلبرگ اهل آلمان بود. وی همچنین برنده جوایزی همچون جایزه صلح کتاب‌فروشان آلمان، جایزه بالزان، و صلیب فرماندهی

^۱ -Jan Assmann



شوالیه از نشان شایستگی جمهوری فدرال آلمان شده است وی. مصر شناسی و باستان شناسی کلاسیک را در مونیخ، هایدلبرگ، پاریس و گوتینگن مطالعه کرد. در سال‌های ۱۹۶۶-۱۹۶۷، او عضو مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در قاهره بود، و از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۱ به عنوان محقق مستقل در آنجا ادامه داد. پس از اتمام دوره‌های آزمایشی در سال ۱۹۷۱، در سال ۱۹۷۶ به عنوان استاد مصر شناسی در دانشگاه هایدلبرگ منصوب شد. او تا زمان بازنشستگی خود در سال ۲۰۰۳ در آنجا تدریس کرد. سپس به عنوان استاد افتخاری مطالعات فرهنگی در دانشگاه کنستانس انتخاب شد، جایی که امروز در آنجا است.

یان آسمن الهیات را امری متاخر و متأثر از سیاست می‌داند که در پاسخ به نیاز بشری طراحی شده تا جامعه نظم، بسط و انسجام یابد و آنچه اشمیت سکولاریزاسیون الهیات عنوان کرده یان آسمن بر عکس آن را الهی‌سازی امر سیاسی می‌نامد. اسمن بر اهمیت نمادها، اسطوره‌ها و حافظه فرهنگی در تثبیت هویت‌های جمعی تأکید دارد. او معتقد است این عناصر فرهنگی و دینی می‌توانند به نوعی «قدرت‌سازی»، «قدسی‌سازی» و حتی «الهی‌سازی» نهادهای فرهنگی، هویت‌ها و ارزش‌ها کمک کنند. (اسمن، ۱۴۰۲: ۳۱) در فلسفه سیاسی و نظریه‌های علوم اجتماعی، «الهی‌سازی امر سیاسی» به معنای مشروعیت‌بخشی به سیاست و قدرت از طریق واسطه قرار دادن مفاهیم دینی، مقدس یا الهی است. بر اساس نظرات اسمن، چنین فرایندی می‌تواند در قالب‌هایی مانند: «نمادهای مقدس سیاسی»، «آرمان‌های ملی یا ملت‌ساز» و «رابطه‌های نمادین بین قدرت و مفهوم الهی» قرار گیرد، که این موارد در نگاه او، در واقع نوعی حافظه فرهنگی و نمادسازی است که به تثبیت مشروعیت سیاسی و اجتماعی کمک می‌کند. در نتیجه، می‌توان گفت:

- یان اسمن بر اهمیت نمادها، اسطوره‌ها و حافظه فرهنگی در تثبیت و مشروعیت‌بخشی به نهادهای سیاسی و اجتماعی تأکید دارد.
- او معتقد است که این عناصر می‌توانند به گونه‌ای «مقدس» یا «الهی» شوند، و در نتیجه، عرصه سیاست و قدرت در قالبی مقدس وارد عمل شود.
- این فرآیند، نوعی «الهی‌سازی» یا «قدسی‌سازی» است اما بیشتر از منظر فرهنگی، نمادین و حافظه تاریخی تحلیل می‌شود، نه در قالب یک نظریه صریح درباره الاهیات سیاسی.



۳-۲. تاریخچه و ادوار فقه سیاسی

بر مبنای تبارشناسی فوکو، تحول در هر دوره تاریخی معلول تحول در گفتمان های همان عصر می باشد (اشرف نظری، ۱۳۹۱: ۱۲) در دیدگاه فوکو، دیالوگ و نقطه تلاقی رژیم های قدرت/ دانش متکی بر ایستمه و عقلانیتی خاص، خود را در هیئت و پیکربندی یک «گفتمان» نشان می دهد (فوکو، ۱۳۹۰: ۱۰۳؛ قنبری، ۱۳۹۶: ۱۰۱) برای وقوع تغییر و تحولات خاص تاریخی در همانا دوره بر مبنای شکل گیری ایستمه جدید است. جایی که هر صورت بندی جدید گفتمانی در پاسخ و مواجهه با واقعیت های عینی محقق شده و به دنبال پاسخ گویی به بحران ها و معضلات و یا حتی ارتقای شرایط موجود است. (کچویان، ۱۳۸۴، ۱۶۰) در ارتباط با تبار شناسی ادوار فقه سیاسی نیز باید در نظر داشت که ادوار فقه نشان گر ادوار فقه سیاسی شیعه نیز میباشد فقه شیعه ادواری داشته که فقه سیاسی هم از آن تبعیت کرده است (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۱۰). فقه سیاسی شیعه بنابر اختصار به شش دوره ی مشخص تقسیم میشود که در این محبث از نقطه نظر فقه سیاسی تنها به ادوار مهم و پرتاثير می پردازیم

۴-۲. دوره تشریح احکام از بعثت پیامبر (ص) تا ائمه اطهار (ع)

قوانین اسلام از طریق وحی و توسط پیامبر اکرم (ص) به مردم ابلاغ میشد و قرآن کریم اولین مصدر تشریح احکام سیاسی اسلام شناخته میشود سنت و سیره ی رسول اکرم (ص) نیز دومین مصدر تشریح احکام در نزد شیعیان است و بسیاری از قواعد عام فقه سیاسی از سیره قول و تقریر ایشان سرچشمه میگردد این دوره را دوره یا عصر تشریح احکام مینامند که به عصر سعادت نیز مشهور است. بنابراین میتوان گفت که از لحاظ تاریخی پیدایش و شکل گیری فقه سیاسی هم زمان و همزاد با پیدایش فقه عمومی اسلام است و همه ی ائمه (ع) در راستای تحقق اهداف فقه سیاسی اسلام برای تشکیل حکومت سیاسی تلاش کرده اند (محقق، ۱۳۷۵: ۱۷۲) از خصوصیات این دوره این است که فقه سیاسی شیعه از یک جهت فعال است چون مستقیماً از منبع خودش صادر میشود اما از جهت حوزه کار کرد سیاسی منفعل است، در حاشیه است در انزوای سیاسی است در حالی که فقه اهل سنت محور حکومت است.

۵-۲. دوره اجتهاد

فقیهان ژرف نگر این دوره علاوه بر جمع آوری حدیث برای نخستین بار به خلق آثار بزرگ فقهی پرداخته و با استمداد از روایات اهل بیت (ع) به تفریع و استنباط همت گماشتند.



شاخص‌ترین فقیهان در این دوره عبارتند از شیخ مفید سید مرتضی ابو صلاح حلبی و شیخ طوسی با تلاش‌های علمای عظام در عصر غیبت کبری و پس از آن تحولات چشم‌گیری در اجتهاد عمومی و فقه سیاسی به وجود آمد اما هنوز در عرصه‌ی فقه سیاسی شیعه رکود و نقصان خاصی حاکم بود و فقه در شکل عمومی و سیاسی بسطید نداشته و کارآمدی کمتری داشت بنابراین فقهای سیاسی به دنبال شکل دادن نظام سیاسی نبودند (امین، ۱۳۷۴: ۳۲). در این زمان دغدغه و هدف اصلی عالمان دین، «چگونگی حفظ اقلیت شیعه» بود. به همین دلیل، آنچه در متون این دوران می‌توان جست، عمدتاً پاسخ‌هایی به این نیاز اصلی است، و به این منظور این سؤال که آیا با امام (سلطان) عادل و یا جائر می‌توان همکاری کرد محور بحث قرار گرفت. در مجموع پویایی فقه، وابسته به اجتهاد.

۶-۲. دوره رشد و پایداری

این دوره از عصر غیبت شروع می‌شود و تا دوره صفویه ادامه پیدا می‌کند. در این دوره است که فقه تا حدودی وارد عرصه سیاسی زندگی مردم می‌شود و در این دوره است که حکومت‌هایی با فقه شیعی بر سر کار می‌آیند مثلاً در همین دوره حکومت آل بویه در بغداد تشکیل شد. آل بویه کل خلافت و حکومت عباسیان را بدست گرفت اما به کلی خلافت عباسی را سرنگون نکرد. با این حال در این دوره علما و فقها رسماً در راس حکومت و قدرت قرار نگرفتند با این که شرایط خوب فراهم شده بود شاید به این دلیل که یکی از منابع مشروعیت خلیفه بوده است و بدون داشتن خلیفه مشروعیت وجود ندارد و شاید به این دلیل که علما و فقها از لحاظ ذهنی آمادگی این کار را نداشتند و از طرفی هیچ تجربه قبلی هم از حکومت داری نداشتند. در همین دوره سوم بود که فاطمیان در شاخ آفریقا و در مصر فعال شدند و در حدود سه قرن حکومت کردند، هم‌چنین حکومت صفویان ایران هم در همین دوره شکل گرفت.

از زمان غیبت صغری تا قرن دهم شرایط لازم برای تدوین فقه سیاسی و پرداختن به حقوق اساسی عصر غیبت فراهم نمی‌شود اما شاید بتوان مهمترین مراحل اعتلای فقه سیاسی شیعی را در عصر صفوی و سپس پیروزی قاطع عقل در مبارزات عالمان اصولی بر اخباری دانست. سیر نظریه‌ی ولایت فقیه در مراحل مختلف این دوره‌ی تاریخی از قرن دهم آغاز و در قرن سیزدهم به پایان می‌رسد شاخصه‌ی این مرحله رسمیت مذهب تشیع در ایران و قدرت نسبی فقیهان در عصر صفوی و سپس قاجاری است. بنابراین عملاً در این دوره رویکرد فقیهان شیعه به مسأله‌ی دولت و روابط ایشان با نظام سیاسی حائز اهمیت است (جعفریان، ۱۳۸۰: ۴۳) در این دوران گفتمان غالب، گفتمان قدرت



موازی «حکومت شاه شیعه / ولایت فقیه عادل» است. این دوران همزمان با رسمیت یافتن مذهب تشیع، قدرت نسبی فقها و تغییر وضعیت شیعه از یک اقلیت آسیب پذیر به اکثریت قابل ملاحظه بود، با روی کار آمدن صفویان، در حالی که اندیشه تشیع با چالش‌های اجتماعی و سیاسی موجود روبرو بود، زمینه برای فعالیت روحانیون و علمای شیعه در عرصه سیاسی فراهم گردید.

استقرار دولت صفوی و فراهم آمدن زمینه مناسب برای فعالیت سیاسی علما، مقدمات تکوین نظریات سیاسی را فراهم ساخت با وجود این علی‌رغم افزایش قدرت فقیهان در جامعه و دخیل شدن برخی دیگر در امور سیاسی، تأثیر پذیری کتب فقهی از این مسائل قابل توجه نبود. با این حال در این دوره رابطه «فقه» و «قدرت» و یا «فقیه» و «شاه» رابطه‌ای «تعاملی» است. نمونه‌هایی از این تعامل را می‌توان در شیوه تعامل خواجه نصیرالدین و علامه حلی با حاکمان مغول دید (طاهری و حکمی شلمزاری، ۱۳۹۶: ۶۵-۶۶) بنابراین می‌توان گفت که با رسمی شدن مذهب تشیع در دوره صفویه، روحانیون توانستند با کسب سرمایه‌های مختلف نمادین، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، موقعیت و جایگاه والایی در جامعه کسب و با حمایت شاهان صفوی آن را حفظ و تثبیت کنند. در دوره صفویه بخشی از قدرت سیاسی با پشتوانه مالی لازم از طرف دولت به روحانیت شیعه واگذار شد. همچنین نهاد دینی هیچگاه در مقابل نهاد حکومت قرار نگرفت (ذوالفقاری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۶).

در این دوران هر چند علما رهبری جامعه را از آن امام معصوم می‌دانستند و غالباً حکومت غیر معصوم را غاصبانه تلقی می‌کردند، به سبب شیعی بودن دولت صفوی و خدمت آنها به شیعیان معتقد به حمایت از دولت بودند. راه حل علما برای این مسأله فراهم آوردن زمینه همکاری با دولت به جهت خدمت به شیعه و عدم اظهار نظر صریح درباره رهبری سیاسی جامعه بود. ضمن آنکه حیطه حکومت شاه عادل نسبت به دوره قبل که محدود به امام یا افرادی که توسط امام نصب شده بودند میشد در این دوره حوزه‌ای به مراتب گسترده‌تر از دوران قبلی یافت و بعضی شاهان صفوی به زعم برخی از فقهای شیعه در دایره سلاطین عادل قرار گرفتند تفکیک میان امور شرعی و امور عرفی از جمله خط مشی‌های علما در این دوره بود. تفکیک سیاست از شریعت، یعنی طرح بر عهده گرفتن وظیفه سیاست و امنیت توسط سلطان و اجرای حدود، قضاوت و امور حسبیه توسط فقها عناصری از گفتمان غالب سیاسی در این دوران بود. در این دوره نیز فقها به تصدی اموری از قبیل، قضاوت اقامه حدود نماز جمعه تصدی امور حسبیه و ... قائل بودند اما هیچگاه مستقلاً به نهاد دولت و لوازم و احکام آن نپرداختند. عدالت یکی از مهمترین جنبه‌های نظریه پادشاهی در این دوران محسوب میشد و اصل بر



رسیدگی پادشاه به حال رعیت بود. در این دوران بحث مبسوطی پیرامون ولایت فقیه صورت نگرفت. اولین فقیهی که در کلامش عناصر مقدماتی یک نظریه سیاسی جدی وجود داشت محقق کرکی بود. در حقیقت سؤال اصلی که ذهن اندیشمندان شیعه را در این دوران به خود مشغول می کرد، این بود که چگونه می توان میان واقعیت های موجود این دوران و اندیشه غالب شیعی هماهنگی ایجاد کرد، به عبارتی چگونه میتوان میان سلطنت مطلقه افراد غیر معصوم که حکومتی غیر مشروع محسوب میشد با خدماتی که شاهان شیعه صفوی به تشیع می کردند، جمع نمود؟ و اصولاً آیا می توان حکومت غیر معصوم هر چند شیعه را حکومت شرعی دانست؟ (کدیور، ۱۴۰۱: ۱۸).

۷-۲. دورهٔ رخوت و رکود

این دوره همزمان با ظهور دوره ی اخباریه در میان عالمان شیعه است. در دهه های میانی قرن یازدهم و قرن دوازدهم شاهد فترتی دیگر در سیر فکری حرکت اجتهاد و فقهات شیعه هستیم اصول مکتب اخباری گری عبارت از نفی حجیت ظواهر قرآن نفی حجیت حکم عقل در استنباط احکام شرعی نفی حجیت اجماع قطعی بودن روایات کتب اربعه و رجوع به اصالة الاحیاط در امور مشتبه است. درباره ی عوامل بروز اندیشه ی اخباری گری نظریه های متفاوتی وجود دارد برخی سیاست دولت صفوی را از عوامل بروز این حرکت میدانند. به نظر ایشان حضور فقیهان در صحنه ی سیاست و اداره ی کشور برای دولت صفوی گران تمام می شد از این رو صفویه در تقویت کفه ی اخباریه سهم وافری دارد (دارابی، ۱۳۹۰: ۳۹) با سقوط صفویه و آغاز رقابت و تعارض میان روحانیت و دربار، به تدریج زمینه های تثوریک برای معارضه علما با مشروعیت سیاسی دربار مهیا شد. این دوران عملاً دوران گذار محسوب میشود و به دلیل فضای نا امن سیاسی موجود، با مهاجرت طیف گسترده ای از فقها مواجهیم. ضمن آنکه نضح اخباریگری همراه با ایذانات موجود نسبت به علما منجر به شکل گیری گفتمان سکوت در این دوره می گردد.

۸-۲. دورهٔ بازسازی و هویت یابی مجدد

زمانی که می رفت تا میراث هزار سالهٔ فقهات شیعه در تندباد جمود و تحجر اخباریه به نابودی گراید و بشریت از دریای بی کران معارف اهل بیت (ع) در اثر این جمود، بی نصیب بماند. شخصیتی خردمند و با عظمت سر برافراخت و یک تنه در برابر طوفان سهمگین اخباریه ایستاد و اجتهاد و فقهات را به مسیر اصلی خود بازگردانید این مرد بزرگ جناب محمد باقر بهبهانی معروف به وحید بهبهانی (۱۱۱۸



۱۲۰۵ ه.ق) بود. شکست دادن اخباریه از یک سو و تربیت شاگردان و فقیهانی برجسته از سوی دیگر سبب شد تا او را «استاد الکل بخوانند بی تردید وحید بهبهانی از نادر فقیهانی است که اندیشه ی سیاسی فقه شیعه را به چرخش در آورده و آن را به دور جدیدی از تجربه و توسعه وارد کرده است. شیخ جعفر کاشف الغطاء نیز از دیگر اندیشمندان نام آور شیعه در این دوره است. کاشف الغطاء علاوه بر آن که در زمینه ی تعمیق فقهات و گسترش اندیشه ی اصول استاد خود وحید بهبهانی در برابر اخباریان نقش برجسته دارد در تحولات اجتماعی - سیاسی عصر خود نیز منشأ آثار مهمی به شمار میرود (جعفریان، ۱۳۸۰: ۶۲).

در همین دوره است که بحث قانون و قانون گرایی بحث پارلمانی و مجلس مطرح شد و این در فقه شیعه کاملاً مفاهیم و پدیده های نوین و جدیدی بود به خاطر همین بسیاری از علما توجیه و تبیین صحیح و مناسب فقهی نداشتند عقب نشینی کردند و به بنیادگرایی و سلفی گری برگشتند. در این زمان است که جنگ ایران و روس مطرح میشود و نیز فرقه سازی فعال می شود. بهاییه و بابیه هم در این زمان شکل گرفت و علما در مقابل اینها به مقابله برخاست و فتوای تکفیر نوشتند همچنین جنگ ایران و روس، علما را متوجه کرد که آنها توپ و تفنگ دارند و ما با تپانچه میجنگیم و این اصلاً قابل مقایسه نبود و این باعث شد که رسایل جهادیه زیادی در این دوره نوشته شود.

در حالی که نشانه‌هایی از تحول در آثار این دوران به طور خاص در آثار شیخ جعفر کاشف الغطاء و میرزای قمی مشاهده می‌شود نخستین فقهی که به بحث ولایت سیاسی فقیه به تفصیل پرداخت و دلایل عقلی و اهل نقلی برای آن برشمرد، ملا احمد نراقی بود. وی در کتاب عواید الایام به مواردی اشاره می‌کند که میتواند طلعه های نخستین اندیشه سیاسی شیعه باشد نراقی در حالی که همه وظایف یک سلطان را در امور رعیت برای فقیهان به رسمیت شناخت انتظام امور دنیای مردم را از حمله وظایف فقها بر میشمرد در مقابل فقهایی همچون صاحب جواهر و نراقی که در حمایت از بحث ولایت فقیه مباحث و پرسشهای جدیدی مطرح کردند برخی فقههای دیگر که در اقلیت قرار داشتند با ولایت سیاسی فقیه ابراز مخالفت کرده ولایت فقها را محدود به ولایت در قضا و افتاء می‌دانستند.

در دوران ناصرالدین شاه تحولات جدیدی در اندیشه سیاسی شیعی رخ نمود که در عصر مشروطه شکوفا گردید تحت تأثیر تحولات جدید و نقطه نظرات نوین برخی فقها و روحانیون آگاه از جمله میرزای شیرازی واژه ملت و حفظ منافع ملت را در جریان تحریم تنباکو به کار بردند. او همچنین تعریف جدید از عدالت را مطرح میکرد نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در تحولات این دوران و



گسست از گفتمان سنتی غیر قابل تردید است. سید جمال ضمن آنکه اندیشه عدالت را در ارتباط با حاکمیت قانون میدید، آزادی را به معنای رهایی از استعمار و مبارزه با استبداد معنا می کرد (کدیور، ۱۴۰۱: ۲۲). توجه به استبداد، آزادی، حقوق مردم در کتاب تنبیه‌الامه نمایانگر تأثیرپذیری گفتمان غالب این دوران از گفتمانهای مجاور است خدمت نائینی به گفتمان سلطنت مشروطه در به رسمیت شناختن حقوق مردم در کنار ولایت فقیهان بود که اوج این تفکر را در عصر جمهوری اسلامی بعینه میبینیم. این در حالی است که جریانی با تکیه بر چارچوب فکری خود به ستیز با قرائت جدید از عدالت، قانون، حقوق مردم و... برخاست. این جریان با عنوان مشروعه خواهی از دل حرکت علمای مشروطه خواه سر بر کشید. هر چند به عنوان ضد آن دیدگاه، از همان مفاهیم متأثر بود.

در این دوره در کنار گفتمان سلطنت مشروطه دیدگاه سنتی تقسیم میان عرفیات و شرعیات با عنوان حکومت مشروعه تحت هدایت شیخ فضل الله نوری ادامه یافت. توجه به این نکته ضروری است که نقش مشروعه خواهان در روشن شدن ابعاد فکری مشروطه طلبان با طرح سؤالات متعدد و ایجاد تردید در آرای آنها و وادار نمودن آنها به توضیح نظراتشان غیر قابل انکار است. نکته مهم این دوران آن است که هیچ یک از علمای این عصر اعم از مشروطه طلب یا مشروعه خواه خواستار تغییر نظام به حکومت اسلامی تحت زعامت خود نبودند و اقدامات هر دو گروه در قالب حکومت سلطنتی شکل گرفت. به عبارت دیگر نظراتی همچون نظر ملا احمد نراقی مبنی بر ادعای انحصار حکومت در دست علما مورد توجه علمای این عصر واقع نشد و این طرز تفکر تا سالهای پایانی دهه ۱۳۴۰ هـ ش همچنان باقی بود.

بعد از عصر مشروطه که در حقیقت اوج تفکر نائینی با حمایت برخی علمای بزرگ همچون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و مازندرانی بود - دوره جدیدی آغاز شد که اندیشه سیاسی شیعه در آن با نوعی ایستایی و عقب گرد رودر رو بود. این دوران نسبتاً طولانی دوره غیر سیاسی شدن دین است. در این دوران سیاست گریزی عالمان دین قابل توجه است (کدیور، ۱۴۰۱: ۲۳). از جمله فقهای شاخص این دوران آیت الله حائری و آیت الله بروجردی بودند. هر چند آنها بعضی مسائل سیاسی و تدبیر امور اجتماعی را از وظایف مهم اعلام می کردند ولی در عمل به اعمال این نظر نپرداختند. در این دوران نه فقط در کتب موجود تحول قابل ملاحظه ای در آرای شیعی رخ نداد، بلکه در عمل بجز مواردی معدود همچون آیت الله مدرس و مقطعی کوتاه از همکاری کاشانی مصدق، عمدتاً سیاست موعظه، تقیه و انزوا نسبت به مسائل سیاسی از سوی علمای این دوران تعقیب می شد. در این دوره از

یک سو با شکست مشروطه خواهی و از سوی دیگر با اعمال سیاست های ضد دین توأم با تهدید و تطمیع پادشاهان وقت نوعی سیاست گریزی در بین فقها و علمای شیعه اشاعه یافت. این دوران با انتشار کتاب کشف‌الاسرار توسط آیت‌الله خمینی (ره) با تحول عمده‌ای مواجه شد، ولی گستره چندانی پیدا نکرد. در واقع این روند به تدریج از شکل «درون‌زا و محدود» خود و در مواجهه با نهادهای حکومتی وقت، شکلی جدی‌تر و گسترده به خود گرفت (مهدوی زادگان) به گونه‌ای که از قرن دهم هجری به بعد و هم‌زمان با دولت صفویان و فراهم شدن شرایطی برای اعمال نظریه فقیه در سطح «کلان ساختارهای سیاسی- اجتماعی» و تلاش‌های محقق کرکی و بعداً فقهای بزرگ دیگری مانند محقق اردبیلی (متوفی ۹۹۳ قمری)، فیض کاشانی (متوفی ۱۰۹۱ قمری)، شیخ جعفر کاشف‌الغطاء (متوفی ۱۲۲۸ ق)، ملا احمد نراقی (متوفی ۱۲۴۵ ق)، شیخ محمدحسن نجفی (متوفی ۱۲۶۶ ق)، میرزای نائینی (متوفی ۱۳۵۵ ق) و امام خمینی (ره) مسئله اقبات ولایت فقیه در امور سیاسی- اجتماعی شکل جدی به خود گرفت و این فقها این مفروض را به شکل جدی در سپهر سیاسی دنبال کردند (سهرابی، ۱۴۰۱: ۱۳۷).

۹-۲. دوره مدرن و شکوفایی فقه سیاسی

در این دوره است که فقه شیعه از حالت سیاسی محض خارج شده و وارد مرحله جدیدی می‌شود و نظریه حکومتی ارائه می‌دهد و فقه حالت حکومتی به خود می‌گیرد. در این دوره فقه شیعه از حالت فقه مدرسه‌ای و کلاسیک خارج شد و وارد دوره مدرن شد و از مرحله تکلیف افراد به مرحله تکلیف دولت وارد شد و نیز وارد روابط بین‌الملل گردید. اندیشه تاسیس حکومت اسلامی از آغاز مبارزات مورد نظر امام خمینی (ره) بود. حضرت امام خمینی (ره) در اول بهمن سال ۱۳۴۸ در اثنای بحث فقهی مکاسب خود موضوع ولایت فقیه را محور تدریس قرار می‌دهند. انتشار این درس در قالب کتاب ولایت فقیه و یا حکومت اسلامی مبارزات را وارد مرحله جدیدی کرده و در سطح وسیع‌تر تحول عمیقی در حوزه فقه سیاسی اسلام به وجود آورد و زمینه را برای طرح‌های مختلف در ابعاد مختلف حکومتی فراهم نمود (خمینی، ۱۳۷۵: ۱۴۲، ۱۳۳).

در واقع بعد از شکست اهداف مشروطه و روی کار آمدن دولت پهلوی تا آغاز مقدمات انقلاب اسلامی و با فوت آیت‌الله بروجردی در آغاز دهه ۴۰ شمسی و تحولاتی که در پی آن صورت گرفت گفتمان جدیدی تحت عنوان «مبارزه عملی برای تحقق حکومت اسلامی» شکل گرفت. این دوره محدود به سالهای بین ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، می‌شود. شایان ذکر است هرچند



فقه‌های این دوره نسبت به اختیارات ولی فقیه در نظام حکومت اسلامی اتفاق نظر ندارند و اختلافات ذکر شده در دوره‌های قبلی، در این دوره نیز به عیان در میان مباحث فقهی به وفور مشهود است، ولی با توجه به حجم و گستره مکتوبات و اظهارات امام خمینی (ره) در این باب و نقش ایشان در تحولات این دوره، نظرات امام را می‌توان در جریان‌ات این زمان و نیل به هدف بیش از بقیه موثر و تعیین کننده دانست (کدیور، ۱۴۰۱: ۴۹۸-۴۹۹). همچنین در رابطه با نسبت دین و سیاست، علیرغم فعالیت‌های رژیم شاه مبنی بر غیرسیاسی دانستن دین اسلام و محدود کردن حوزه فعالیت علما به مسائل محدود شرعی، فقها و مراجع رده اول کشور در یک حرکت سعی در مقابله با این سیاست رژیم داشته و در طی دوره مورد نظر موضعگیری‌های جدی علما و فقها در قبال مسائل روز جامعه و سیاست‌های رژیم شاه قابل توجه است. البته با پیروزی انقلاب اسلامی و مطرح شدن ولایت مطلقه فقیه به عنوان مبنای حکومت و قانون اساسی چالش‌های عظیمی در برابر این نظریه خودنمایی کرد و از محافل مختلف علمی و فرهنگی و سیاسی انواع نقدها و مناقشات بر این نظریه وارد گردید (دارابی، ۱۳۹۰: ۴۰). مواجهه فقهای شیعی در ایران بعد از انقلاب با مباحث مهم، سیاسی اجتماعی فرهنگی و اقتصادی و نیز تلاش آنان برای ارائه راهکارهای مناسب و اجرایی به منظور برنامه‌ریزی سیاستگذاری و اداره کشور منجر به پیدایش مباحث مهم و چالش برانگیزی بین فقهاء مختلف گردید. ایشان از یک سو تلاش میکردند تا به ارائه دیدگاه‌های فقهی متناسب به حل مشکلات بپردازند و از سوی دیگر میبایست مبانی فقهی مصطلح را رعایت کنند و گاه امکان جمع بین این دو با مشکلاتی مواجه می‌شد که این موضوع در سال‌های بعد از انقلاب موجب پدید آمدن برخی مباحثات فقهی بین امام خمینی (ره) و دیگر فقهاء از جمله برخی اعضاء شورای نگهبان شد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا به بررسی «الهیات سیاسی فقه شیعی در ایران» پرداخته شود. در این راستا ضمن بیان مسئله و تبیین مفاهیم و کلیدواژگان اصلی تحقیق به بررسی نظرات و دیدگاه‌های کارل اشمیت و یان آسمن پرداخته شد و سپس در قسمت سوم مقاله بر مبنای الهیات سیاسی و زمینه‌ای از نظرات مطروحه، به تاریخچه و ادوار فقه سیاسی و الهیات سیاسی طی شش مرحله تاریخی مجزا در ایران پرداخته شد. در این راستا باید در نظر داشت که الهیات سیاسی در ماهیت خود مناقشه‌برانگیز است چنان‌که خاستگاهی هم در دین و هم در سیاست دارد. این حیطة در تعریفی عام به روش‌هایی اشاره دارد که طی آن ساختارها، مفاهیم و اندیشه‌های الهیاتی و متافیزیکی به سیاست مرتبط می‌شوند.



مطالعات این حیطه به‌طور روزافزون در سنت‌های گوناگون دینی و فرهنگی و همچنین زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی گسترده‌تر می‌شود، ما در قرن بیستم شاهد بازگشت دین به عرصه سیاست و نظریه پردازی سیاسی در این زمینه هستیم. سرآغاز نظریه پردازی در باب الهیات سیاسی را می‌توان در آرای متفکر آلمانی «کارل اشمیت» مشاهده کرد. او با خوانش جدیدی از الهیات مسیحی، به طرد تز جدایی دین و سیاست پرداخت. کارل اشمیت معتقد است سیاست ریشه در الهیات دارد و تمام مفاهیم سیاسی قدرت و دولت از مفاهیم الهیاتی سکولاریزه (عرفی شده) شده‌اند اما یان آسمن الهیات را امری متاخر و متأثر از سیاست می‌داند که در پاسخ به نیاز بشری طراحی شده تا جامعه نظم، بسط و انسجام یابد و آنچه اشمیت سکولاریزاسیون الهیات عنوان کرده یان آسمن بر عکس آن را الهی‌سازی امر سیاسی می‌نامد. از سویی دیگر فقه سیاسی شیعه با ورود عملی و محسوس فقها در امور اجتماعی سیاسی با تجربه ای نو و جدید روبرو است اقتضانات دوران جدید پس از مشروطه و به ویژه تشکیل نظام جمهوری اسلامی این امر را از اهمیتی دو چندان برخوردار کرد و فقه سیاسی شیعی را محل تاملات و پرسش‌گریهای فراوان قرار داد در سده گذشته فقه سیاسی به دلیل تکاپوی بیشتر فقیهان در سیاست ورزی و اندیشه‌گری، اجتماعی‌بیش از دیگر نحله‌های فکری با کشمکش نقادی و حوزه‌های عملیاتی روبرو شد. دوران مشروطه که تجلی برخورد سنت و مدرنیته و تعامل تمدن و فرهنگ اسلامی با غرب است از این منظر اهمیت یافت ثبات و تحول با حوزه‌های مختلف دین از قبیل کارآمدی روزآمدی مقتضیات زمان و مکان قلمرو دین نگاه حداکثری یا حداقلی به فقه انتظارات از دین و فقه پویا و سنتی فقه‌المصلحه حوزه‌های فردی و جمعی و... سر و کار داشته و دارد و اتخاذ موضع در هر یک از این مباحث تفاوت‌ها و اختلاف‌های گوناگونی در ساز و کارهای تحول در فقه سیاسی شیعه به وجود می‌آورد. شاید بتوان گفت که در بیش از سه دهه بعد از انقلاب اسلامی فقه سیاسی شیعه به اندازه چندین قرن متحول شده و با فرصتها، چالش‌ها و پرسش‌های گوناگون مواجه شده است؛ هم این امور به ما نشان از تاثیر شگرف انقلاب اسلامی بر فقه سیاسی و ورود این دانش به ساحتهای گوناگون تجربه ناشده و جدید دارد. پیروزی انقلاب اسلامی و به قدرت رسیدن اسلام شیعی در ایران و مواجهه فقهاء شیعی و جریان اسلامگرا با مسائلی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی فرهنگی و اقتصادی کارکردهای مختلفی چون توجه جدی به فقه سیاسی نسبت به گذشته تحرک بخشی به فقه سیاسی و پررنگ کردن چهره آن افزودن اجزاء و ابعادی به آن تعمیق شناخت سیاسی در فقه تقویت قرائت‌های عقل‌گرایانه از احکام شریعت برجسته‌سازی ولایت فقیه و



حکومت اسلامی، به رسمیت شناختن فقه سیاسی به عنوان یک رشته علمی نگاه فلسفی به فقه سیاسی افزایش نقش حکومت اسلامی در تعیین مصادیق احکام شریعت احیاء و برجسته‌سازی جایگاه مصلحت اجتماعی در فقه سیاسی شیعه را به دنبال داشته است. پس از بررسی نظرات این اندیشمندان در تبیین و فهم الهیات سیاسی شیعه در ایران راهکار جامع‌تری از طریق دیدگاهی سوم ارائه شود. در این نگاه، ترکیب و دیالکتیک میان الهی‌سازی و سیاسی‌سازی به عنوان رویکردی مؤثر مطرح می‌شود که می‌تواند تأثیرات متقابل سیاست، فقه و شریعت را در بستر ایران بهتر تبیین کند. این رویکرد سوم بر این اساس استوار است که شیعه به کمک اثرگذاری‌های متقابل میان دین و سیاست، توانسته است جایگاه قدرت دینی و سیاسی خود را از حاشیه به متن حاکمیت برساند. اوج این توسعه و قدرت را می‌توان در ظهور گفتمان تاسیس حکومت اسلامی و نظریه ولایت فقیه دید که در دوران کنونی در ایران نمونه بارز آن است.

- Amid Zanjani, Abbas Ali. (1988). **Political Jurisprudence**, Tehran: Amir Kabir. (In Persian).
- Amin, Hassan. (1995). "**Sovereignty and Government in Shiite and Sunni Jurisprudence**", Tehran, Kian, Year 5, No. 24. Barzin, Saeed (1997), **Political Faction in Iran**, Tehran: Markaz. (In Persian).
- Ashraf Nazari, Ali. (2012). **Subject, Politics and Power: From Machiavelli to After Foucault**. Tehran: Ashyan. (In Persian).
- Asman, Jan. (2022). **On God and Gods**, translated by Mohammad HabibOlahi, Tehran: Shabkhiz. (In Persian).
- Copleston, Frederick. (2004). **Contemporary Philosophy**, translated by Ali Asghar Halabi, Tehran: Zavar. (In Persian).
- Darabi, Ali, (2011), **Islamic Revolution and Change in Shiite Political Jurisprudence**, **Encyclopedia of Political Sciences**, No. 80. (In Persian).
- Farabi, Abu Nasr. (1984). **Ehsa'ul Uloom**, translated by Hossein Khadiyov Jam, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. (In Persian).
- Fasihi, Abolfazl. (2018). **Political Theology; Rereading the Relationship between Political Theology and the Political Matter with Emphasis on Carl Schmitt's Narration**, **Kateb Quarterly**, Year 5, Issue 11. (In Persian).
- Foucault, Michel. (2011). **Theater of Philosophy**. Translator: Jahandideh, Tehran: Ney Publishing House. (In Persian).



- Ghanbari, Hossein. (2017). **Semantic Power and Structure: A Reading of the Thoughts of Althusser, Gramsci, and Foucault**. Tehran: Negah Moasar Publishing House. (In Persian).
- Hellenbroich, Anno and Elisabeth Hellenbroich (2006), "Carl Schmitt's Hobbesian State", **National EIR**, vol. 33.
- Ibn Manzur, Mohammad ibn Makram ibn Ali. (1993). **Lisan alArab**, Beirut: Dar alSader. (In Persian).
- Jafarian, Rasoul. (2001). **Religion and Politics in the Safavid Period**, Qom: Bostan Kitab. (In Persian).
- Kadivar, Jamileh. (2021). **The Evolution of Shiite Political Discourse in Iran**, Tehran: Omid Iranian Publications. (In Persian).
- Kechoyan, Hossein. (2005). **Developments in Iranian Identity Discourses: Iranians in Struggle with Modernity and Postmodernity**. Tehran: Ney. (In Persian).
- Lawrence, Frederick. (1994). Political Theology, translated by Homayoun Hemmati, **Kalameh Daneshjoo**, No. 11. (In Persian).
- Levitt, Leslie. (2018). **Famous Men and Women of the World**, translated by Mohammad Ajdari, Tehran: Neshaneh. (In Persian).
- Mahdavizadegan, Davud. (2015). **Political Jurisprudence in Islam: A Jurisprudential Approach to Establishing an Islamic State**. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. (In Persian).
- Malekzadeh, Hamid. (2019). Carl Schmitt: A Study in Political Matters, **Critical Research Paper on Humanities Texts and Programs**, Year 19, No. 7. (In Persian).
- Mohagheghi, Ali. (2016). **Shiite Jurisprudence in the Time of the Infallibles (AS)**, Qom: Salar. (In Persian).
- Mousavi Khomeini, Ruhollah. (2006). **Velayat Faqih**, Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works (RA). (In Persian).
- Nozari, Hossein Ali, (2009), **Forms of Modernity and Postmodernity**, Tehran: Naghsh Jahan. (In Persian).
- Schmitt, Karl. (2011). **Political Theology**, translated by Leila Chamankhah, Tehran, Negah Moasar. (In Persian).
- Schmitt, Karl. (2013). **The Concept of Political Matter**, translated by Soheil Safari, Tehran, Negah Moasar. (In Persian).
- Schmitt, Karl. (2014). **Political Theology**, translated by Taher Khadio, Tehran: Rukhdad No. (In Persian).
- Shakurzadeh, Parisa; Baghersahi, Ali Naqi. (2020). Reading of Alain Badiou from Paul Ghadis, **Journal of Philosophical Research**, Volume 14, Issue 30. (In Persian).
- Sinaian, Masoud. (2021). Political Theology: What is it and its Limits, **Scientific Journal of Eternal Wisdom**, Issue 40. (In Persian).
- Sohrabi, Mahsima. (2022). Discourse of Islamic Political Jurisprudence in Iran: Institutional or Rational Break, **International Political Approaches**, Volume 13, Issue 4. (In Persian).



- Tabatabaei, Seyyed Javad. (2003). **History of New Political Thought in Europe: The Old and New Controversy**, Tehran: Negah Moasar Publishing House. (In Persian).
- Taheri, Mehdi, Hakami Shalmazari, Rasoul, (2017). The Evolution and Development of Political Jurisprudence in the Periods of Development of Shiite Political Jurisprudence, **Islamic Government**, Volume 21, Issue 4. (In Persian).
- Taishman, Jenny; White, Graham. (2007). **European Philosophy in the Modern Era**, translated by Mohammad Saeed Hanaei Kashani, Tehran: Markaz. (In Persian).
- Zolfaghari, Mehdi, Omrani, Noadoust. (2020). Comparative study of the capitals of the clergy in the Safavid and Qajar periods, **Quarterly Journal of Political Sociology**, Year 3, Issue 4. (In Persian).